

❖ تعريف اول متأخرين:

مرحوم آخوند می نویسد:

«الوجوب التوصلی هو ما كان الغرض منه يحصل بمجرد حصول الواجب و يسقط بمجرد وجوده بخلاف التعبدی

فإن الغرض منه لا يكاد يحصل بذلك بل لا بد في سقوطه و حصول غرضه من الإتيان به متقربا به منه تعالى.»^١

توضیح :

١. وجوب توصلی عبارت است از آنکه غرض امر از آن به مجرد حصول واجب حاصل می شود و به مجرد

وجود واجب، وجوب ساقط می شود.

٢. وجوب تعبدی عبارت است از آن که غرض از آن به صرف حصول واجب حاصل نمی شود بلکه برای اینکه

وجوب ساقط شود و غرض امر حاصل شود، لازم است مکلف، آن کار را با قصد قربت به جای آورد.

حضرت امام در این باره می نویسند:

«إن الواجبات بل المستحبات في الشريعة على أقسام:

أحدهما: ما يحصل الغرض بها كيف ما تحققت، أي يكون المطلوب فيها نفس التحقق و الوجود بأى نحو حصل، كستر

العورة، و إنقاذ الغريق، و النظافة.

ثانيها: ما لا يحصل الغرض بها إلا مع قصد عناوينها من غير احتياج إلى قصد التقرب و التعبد، كرد السلام و كالنكاح

الواجب أو المستحب.

ثالثها: ما لا يحصل بها بصرف قصد العناوين، بل لا بد في سقوط أمرها من الإتيان بها متقربا إلى الله تعالى. و هذا

على قسمين: أحدهما: ما ينطبق عليه عنوان العبودية لله تعالى المعبر عنه في لغة الفرس ب «پرستش» كالصلاة و

الحج و الاعتكاف. و ثانيهما: ما ليس كذلك و إن كان قريبا، أي يعتبر فيه قصد التقرب و الطاعة، كالزكاة و الخمس

بل و الصوم، فإن إتيان الزكاة- مثلا- و إن يعتبر فيه قصد التقرب، لكن لا تكون عبادة بالمعنى المساوق ل

«پرستش» ضرورة أن كل فعل قُربى لا ينطبق عليه عنوان العبودية، ألا ترى أنه لو أطاع أحدٌ والديه أو السلطان

بقصد التقرب إليهم لا تكون إطاعته عبارة لهم، فستر العورة و الاستبراء بقصد الأمر و التقرب إلى الله ليسا عبودية

له، بل إطاعة لأمره.

فالواجبات المعتبرة فيها القربة على قسمين: تعبدی و تقربی، فالأول ما يؤتى به لأجل عبودية الله تعالى و الثناء

عليه بالعبودية كالصلاة التي [هي] أظهر مصاديقها، فإنها في الحقيقة ثناء عليه تعالى و بعنوان العبودية، بخلاف

١. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ٧٢



الثاني، فإن إعطاء الزكاة إطاعة له تعالى لا ثناء عليه بالمعبودية، فلا يجوز إتيان عمل بعنوان التعبد لغيره تعالى بخلاف الإتيان بعنوان التقرب.^١

توضیح :

١. واجبات (بلکه در مورد مستحبات هم می توان چنین گفت) چند قسم هستند.
٢. قسم اول: آن دسته از واجبات و مستحبات هستند که به هر نحوه ای که حاصل شوند، غرض آمر را تأمین می کنند. پس مطلوب واقعی گوینده در این قسم نفس تحقق و وجود مأمور به است، مثل ستر عورت (مثال برای واجب) و نظافت (مثل برای مستحب).
٣. قسم دوم: آن دسته از واجبات و مستحبات هستند که غرض آمر تنها در صورتی تأمین می شود که مکلف عنوان عمل را قصد کرده باشد. (ولی احتیاجی به اینکه قصد قربت باشد، نیست) مثل رد سلام (توجه شود که اگر شما به کسی سلام کنید این رد سلام نیست و لذا اطاعت نسبت به امر «رد سلام اخیک» نمی باشد بلکه باید برای اطاعت این امر، سلام کنید در حالیکه اراده کرده اید که آن سلام را به عنوان رد سلام او به جای آورده باشید) و مثل نکاح - چه واجب و چه مستحب - (وقتی کار شما اطاعت امر به نکاح است که کار شما به عنوان نکاح واقع شود)
٤. قسم سوم: آن دسته از واجبات و مستحبات که غرض آمر از آنها به «قصد عنوان» حاصل نمی شود بلکه وقتی غرض تأمین می شود که مکلف آن را به قصد قربت اتیان کرده باشد.
٥. قسم چهارم خود دو قسم است:

- ١ الف: آن دسته از واجبات که عنوان عبودیت بر آن ها صدق می کند - مثل صلوة و حج - .
- ٢ ب: آن دسته که چنین عنوانی بر آنها صادق نیست. مثل زکات و خمس و صوم.
٦. زکات دادن اگرچه باید با قصد قربت همراه باشد ولی عبادت به معنای پرستش نیست.
٧. و الشاهد علی ذلک آنکه اگر کسی والدین خود و یا سلطان را به قصد تقرب به آنها اطاعت کرد اطاعتش عبادت (پرستش) به حساب نمی آید.
٨. پس واجباتی که باید با قصد قربت اتیان شوند دو گونه اند: تعبیدی و تقریبی. تعبیدی ها آنها هستند که به خاطر عبودیت و پرستش انجام می شوند (مثل نماز) و تقریبی ها آن ها هستند که باید با قصد قربت باشند ولی

١. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ١؛ ص ٢٥٨



پرستش به حساب نمی آیند.

ایشان سپس می نویسند:

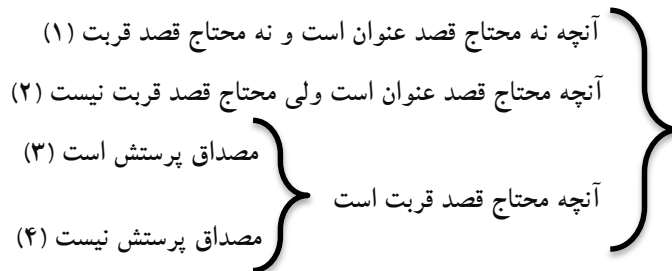
«فحينئذ نقول: المراد بالواجب التعبدي - فيما نحن فيه - هو الواجب التقريبي بالمعنى الأعم من التعبدي بالمعنى المتقدم، و هو مالا يسقط الغرض بإتيانه إلا بوجه مرتبط إلى الله تعالى سواء قصد الامتثال له أو التقرب إليه تعالى و التوصلي بخلافه، سواء سقط الغرض بإتيانه كيف ما اتفق أو احتاج إلى قصد العنوان. و اتضح مما ذكرنا وجه الخلل في تعريف التعبدي: بأنه الذي شرع لأجل التعبد به لربه المعبر عنه بالفارسية ب «پرستش»، فإن الواجبات التعبديّة بالمعنى المبحوث عنه أعم مما ذكر.»^۱

توضیح :

۱. واجب تعبدي در اینجا واجب های تقریبی به معنای اعم است.
۲. یعنی آن دسته از واجبات که غرض از آنها تنها در صورتی تأمین می شود که به نوعی مرتبط با خدا انجام شوند (یا به قصد امتثال امر خدا و یا به قصد تقرب به خدا).
۳. واجب توصلی هم آن است که غرض از آنها حتی اگر مرتبط با خدا انجام نشود، تأمین شود (چه غرض از آنها تأمین شود و لو بدون قصد عنوان و چه غرض از آنها با قصد عنوان حاصل شود)
۴. پس معلوم شد که تعریف تعبدي به: «آنچه برای این تشریح شده که آدمی به پروردگارش تعبد بورزد» با اشکال مواجه است چراکه تعبدي در بحث ما اعم از این قسم است.

ما می گوئیم :

(۱) فرمایش امام چنین تقسیم بندی می شود:



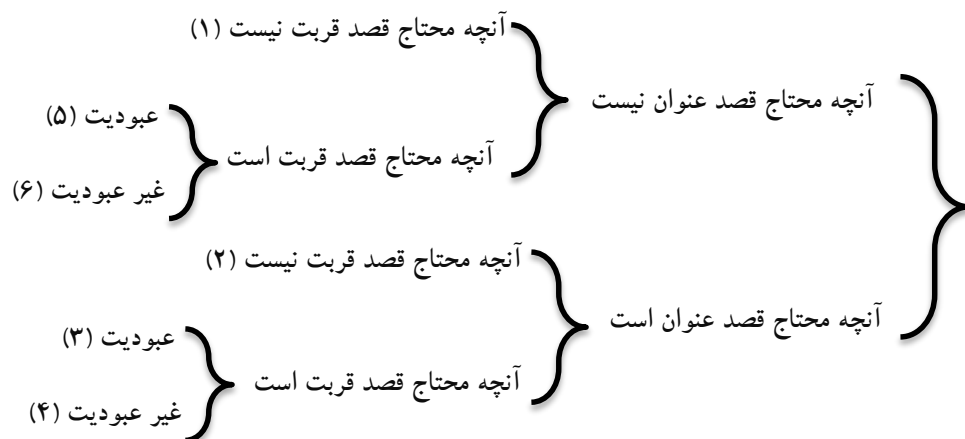
واجبات (۱) و (۲): توصلی هستند.

واجبات (۳) و (۴): تعبدي هستند.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۹



۲) اگر بخواهیم تقسیم بندی را به حصر عقلی بیان کنیم چنین می شود:



ظاهراً شماره (۵) و (۶) - اگر فرض داشته باشد - احکام شماره (۳) و (۴) را دارند.

